

اندیشه سرمایه اجتماعی: وفاق اجتماعی، توسعه سیاسی و امنیت ملی

دکتر میر طیب موسوی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۴ و تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۸/۱۳)

چکیده

سرمایه اجتماعی مفهوم نوینی است که از علوم اجتماعی وارد عرصه علوم سیاسی گردیده و دامنه پژوهشی، کاربرد و تأثیرگذاری و تأثیر پذیری بالقوه و بالفعل گسترده ای در صحنه روابط جامعه و حکومت دارد. کلمه «سرمایه» در عبارت بالا دال بر این است که سرمایه اجتماعی همانند سرمایه اقتصادی، یا سرمایه انسانی ماهیتی زاینده و پویا داشته و می تواند ایجاد ارزش، قدرت و اقتدار نماید وجود واژه «اجتماعی» در عبارت بالا نشانگر این واقعیت است که سرمایه اجتماعی دارای شخصی محسوب نمی گردد بلکه به جامعه مربوطه تعلق دارد. کنش و واکنش مسایل بالا در کل به اعتماد سیاسی، وفاق، همبستگی، انسجام، نظم اجتماعی، توسعه سیاسی و امنیت ملی رهنمون می گردد.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران.

کلید واژگان

سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی، وفاق، همبستگی، انسجام، نظم اجتماعی، توسعه سیاسی، امنیت ملی.

مقدمه

در سال ۱۸۳۱، الکسی دوتوکویل^۱ با هدف بررسی مردم سالاری^۲ در آمریکا به این کشور مسافرت نمود. توجه او به روابط انجمن ها و مؤسسات غیر دولتی^۳ مردم آمریکا جلب شد. او دریافت که روابط مردم آمریکا در آن مؤسسات داوطلبانه و غیر رسمی ولی پویاتر از روابط سازمان های رسمی و دولتی در اروپا است. نقش سازمان های مزبور، برقراری ارتباط، ایجاد اعتماد بین مردم و تحکیم مردم سالاری در آمریکا بود. (۱) در سال ۱۹۱۶، لیدا هانیفان^۴، سرپرست مدارس ویرجینیای غربی آمریکا، از مفهوم سرمایه اجتماعی^۵ برای توضیح اهمیت مشارکت^۶ در ارتقاء فعالیت مدارس استفاده نمود. فرانسیس فوکویاما^۷ در کتاب «پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن» می نویسد، نخستین بار در دهه ۱۹۶۰، جین جاکوب،^۸ در کتاب «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا» از اصطلاح سرمایه اجتماعی سیاهان استفاده نمود. (۲) ایوان لایت،^۹ جامعه شناس، در دهه ۱۹۷۰ از مفهوم سرمایه اجتماعی در توصیف نبود اعتماد و همبستگی بین آمریکاییان آفریقایی تبار (سیاه پوستان) و در نتیجه کمبود داد و ستد بین آن ها و برعکس وجود اعتماد و همبستگی بین آمریکاییان آسیایی تبار و افزونی داد و ستد بین آن ها بهره برد.

^۱ - Alexis de Tocqueville

^۲ - Democracy

^۳ - Non- Governmental Organizations (NGOs)

^۴ - Lida F. Hanifan

^۵ - Social Capital

^۶ - Participation

^۷ - Francis Fukuyama

^۸ - Jane Jacobs

^۹ - Ivan Light

جیمز کلمن^۱ جامعه شناس، در دهه ۱۹۸۰ از مفهوم سرمایه اجتماعی در گستره وسیعتری استفاده نمود (۳) و سرانجام رابرت پاتنام^۲ دانشمند علوم سیاسی، از نقش سرمایه اجتماعی در قوم‌گرایی و جامعه مدنی آمریکا بهره گرفت. (۴)

با ذکر مقدمه بالا، سؤالات اصلی و فرعی این پژوهش این است که: سرمایه اجتماعی چیست؟ مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی چه می‌باشند؟ رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه سیاسی و امنیت ملی چه می‌باشد؟ در پاسخ به این سؤالات، این فرضیه را می‌توان مطرح نمود که: اندیشه سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن، اعتماد سیاسی، وفاق جمعی، همبستگی ملی، انسجام و نظم اجتماعی نقش مستقیم در توسعه سیاسی و امنیت ملی ایفا می‌نمایند.

ضرورت طرح این اندیشه آن است، توجه نماییم: در جوامعی که سرمایه اجتماعی پویا حاکم است، دموکراسی گسترده‌تر، امکان دستیابی به اهداف و گذاره‌ها بیشتر و سطح امنیت ملی آن‌ها بالاتر است. در راستای تبیین فرضیه، ابتدا به انواع سرمایه‌ها اشاره می‌شود، سپس چهارچوب نظری سرمایه اجتماعی، و بعد مؤلفه‌ها و عناصر سرمایه اجتماعی و آنگاه نقش سرمایه اجتماعی در توسعه و امنیت ملی تحلیل و نتیجه‌گیری می‌شود.

تعریف مفاهیم

سرمایه چیست؟

سرمایه از ریشه Cap به معنای سر، اساسی، اصلی و بزرگ است. در نخستین نگاه سرمایه عبارت است از: جوهره، مایه اصلی و ثابت داده‌ها و داشته‌ها که می‌تواند «مادی» یا «معنوی» باشد. در فرهنگ لغات وبسترز، سرمایه هم به معنای مادی و هم به معنای معنوی آن درج شده است. از نظر اقتصادی، سرمایه به ثروت‌ها و داشته‌هایی اطلاق می‌گردد که انسان برای رفع نیازمندی خود به کار نمی‌برد، بلکه آن را به منظور تولید ثروت جدید فعال می‌نماید. (۵)

^۱ . James Colman

^۲ . Robert Putnam

انواع سرمایه

پی یر بوردیو،^۱ اندیشمند متاخر، سرمایه را به چهار دسته شامل سرمایه اقتصادی، سرمایه انسانی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی تقسیم می کند. (۶) و این پژوهشگر سرمایه ارتباطات را بدان می افزاید و به شرح خلاصه زیر بدان ها می پردازد:

سرمایه اقتصادی: (مادی، طبیعی یا فیزیکی)^۲ دلالت دارد بر ثروت، داشته ها و هر شیئی ای که قابل تبدیل به پول بوده و امکان استفاده در تولید ثروت جدید را داشته باشد.

سرمایه انسانی:^۳ این نوع از سرمایه ماهیت اکتسابی و فردی دارد. انسان پایه اصلی توسعه است. لیکن انسان بصیر و ماهر با فرد عادی متفاوت است. قرآن کریم می فرماید: هل یستوی الذین یعلمون و لا یعلمون؟ (۷) توسعه نیافتگی و بی سوادی لازم و ملزوم یکدیگر می باشند.

سرمایه فرهنگی:^۴ سرمایه فرهنگی معطوف به نوع تربیت و یا پرورش فرهنگی فرد و جامعه است و در مؤلفه هایی چون زبان، مذهب، سنت، آیین و مراسم و اشتراکات گذشته و آینده که در جمع «هویت ملی» نامیده می شود، متجلی می گردد.

سرمایه ارتباطات:^۵ منظور از ارتباطات فقط اختراع وسایل ارتباطی نبوده بلکه دگرگونی است که در حوزه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی - سخت افزاری و نرم افزاری - پدید آمده، به گونه ای که تمدن بشری را تحت تأثیر قرار داده است. اصطلاح «دهکده جهانی» و «عصر ارتباطات» حاصل این رویکرد می باشد. رسانه های گروهی با ویژگی سرعت انتشار، نظم انتشار، گستردگی حوزه انتشار، تداوم انتشار، فراگیری و پوشش انبوه مخاطبان، تأثیرگذاری فراوان، دسترسی آسان، هزینه سرانه اندک و دسترسی به قضاوت مخاطبان، می تواند بیشترین تأثیر را در سایر سرمایه ها ایجاد نماید.

¹ - Pier Bourdieu

² - Physical Capital

³ - Human Capital

⁴ - Cultural Capital

⁵ - Communication Capital

سرمایه اجتماعی^۱: تصور نمایید تعداد زیادی نیروی انسانی حول معدنی در دشت دور افتاده اجتماع نمایند. یعنی سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی و تا حدودی سرمایه های فرهنگی و ارتباطات فراهم گردد. ولی یک حلقه واسط که سرمایه های مطروحه را با هم متصل و فعال نماید هنوز مفقود است و آن سازمان دادن نیروها، ایجاد اعتماد، ارتباط و علقه بین نیروها و با محیط جدید است. در واقع فراهم آوردن زمینه ها، متصل کردن حوزه های اجتماعی - سیاسی در راستای توسعه کمی و کیفی جامعه، تحقق جامعه مدنی و برقراری تحکیم دموکراسی سرمایه اجتماعی نامیده می شود. رابرت پاتنام سرمایه اجتماعی را مجموعه ای از مفاهیم مانند: اعتماد، هنجارها و شبکه هایی می داند که موجب ارتباط و مشارکت اعضای یک جامعه می شود و منافع متقابل آنان را تأمین می کند. او سرمایه اجتماعی را وسیله ای برای رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی در نظام های مختلف سیاسی می داند و تأکید عمده او بر «اعتماد»^۲ است.

فوکویاما سرمایه اجتماعی را یک «هنجار اجتماعی»^۳ می خواند که همکاری دو یا چند نفر را تقویت می نماید و آن را ویژگی عمل متقابل دو دوست محسوب می کند. او معتقد است که اعتماد، شبکه های ارتباطی و جامعه مدنی همگی محصول سرمایه اجتماعی هستند نه آن که سرمایه اجتماعی به حساب آیند. در واقع او هنجارهایی را که به همکاری در گروه ها منجر می شوند را سرمایه اجتماعی می داند. در نتیجه تعریف سرمایه اجتماعی از نگاه فوکویاما عبارت است از: مجموعه هنجارهای موجود در نظام اجتماعی که موجب بالارفتن سطح همکاری اعضای جامعه و پایین آمدن سطح هزینه تبادلات و ارتباطات می گردد. (۸)

بانک جهانی سرمایه اجتماعی را پدیده ای می داند که حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی، روابط انسانی و هنجارها بر روی کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است. تجارب موجود نشانگر تأثیر مثبت این پدیده بر اقتصاد و توسعه کشورهای مختلف بوده است. (۹)

به طوری که مشاهده می شود فوکویاما از منظر فرهنگ، پاتنام در حوزه علوم سیاسی و هر دو با

^۱ - Social Capital

^۲ - Trust

^۳ - Social Norms

تأکید بر ویژگی ها و عناصر سرمایه اجتماعی به آن نگریستند. کلمن از زاویه آموزش و پرورش و با تأکید بر نقش و کارکرد سرمایه اجتماعی در سطوح خرد، میانه و کلان بدان پرداخته است. منظور از سطح خرد مجموعه ارتباطات افقی (ارتباطات بین اعضای هم سطح) است که بین افراد، خانواده ها، دوستان و همسایگان جریان دارد. منظور از سطح میانی، مجموعه روابط فرافردی است. یعنی ارتباطات بین انجمن ها، شرکت ها، مؤسسات، سازمان ها و احزاب سیاسی است. سطح کلان شامل ساختار و روابط نهادهای رسمی، قوای مجریه، قضاییه و سیستم های حقوقی و آزادی های مدنی است. در واقع سطح میانی، اعضاء را برای اهداف و کنش های خاص مرتبط با اهداف آن سازمان گردآوری و به هم نزدیک تر نموده و منسجم می نماید.

هر چه تعداد واحدهای سطح میانی بیشتر و ساختار آن ها گسترده تر باشد، کنش های جمعی در صحنه پویاتر و دموکراسی پخته تر و بالغ تر می گردد. اما تفاوت انجمن ها با سرمایه اجتماعی این است که، انجمن ها (یا احزاب) اغلب اعضاء را برای اهداف و کنش های خاص و مرتبط با اهداف خود، گرد می آورند ولی در سرمایه اجتماعی به صحنه آوردن افراد برای نشان دادن کنش های جمعی مرتبط با هر نوع هدف می باشد (۱۰)

پاتریک کیلی در توصیف رابطه بین جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی بیان می دارد: «جامعه مدنی چیدمان نهادهای غیردولتی در برابر حکومت را نمایش می دهد.» (۱۱) بنابراین سرمایه اجتماعی شرط لازم برای توسعه جامعه مدنی است و به گفته ارنست گلنر «بدون جامعه مدنی، دموکراسی بی دموکراسی.» در غیاب جامعه مدنی (یعنی مجموعه ای از نهادها و اجتماع هایی که تسهیل کننده ارتباط متقابل مردم و دولت) اغلب لازم است، دولت دخالت نموده و نهادهایی را که خود قادر به سازمان دهی خویش نیستند، سازمان دهی کند؛ یعنی جامعه مدنی خود حلقه واسط میان مردم و نهادهای رسمی می باشد. سرمایه اجتماعی بیانگر میزان اقداماتی است که می توان در جامعه و با مشارکت مردم، انتظار داشت. سرمایه اجتماعی در توانمند سازی افراد و تشکیلاتی کردن کنش های آنان نقش مهمی ایفا می کند. از این منظر، جامعه مدنی محصول سرمایه اجتماعی است. (۱۲) در واقع سرمایه اجتماعی جامعه را به هم پیوند می دهد، به تحرک و می دارد، به مشارکت سیاسی، ایجاد جامعه مدنی، تحقق دموکراسی، توسعه و امنیت ملی هدایت می کند.

اشکال «خوب» و «بد» هنجارها

از اشکال خوب هنجارها می توان به آیین های ملی، مراسم مذهبی، فعالیت های سازنده اجتماعی و فرهنگی اشاره نمود. کشور ترکیه که از نظر آب و هوا و شرایط فرهنگی مشابه کشور ایران است با کاشت درخت های کاکائو و فندق در قسمتی از سواحل مدیترانه و دریای سیاه مرتبه بالایی در تولید و صدور شکلات و خشکبار جهان بدست آورده و با ایجاد کار برای مردم و ایجاد اعتماد بین آن ها مشروعیت خود را ارتقاء داده است. زمانی، فقط دانشمندان، نوابغ و کارآفرینان رامنشاء و مولد نوآوری در جامعه می دانستند. اکنون این درک تازه پدید آمده که شبکه ای از افراد خلاق، در مراحل بی شماری از چالش اندیشه ها گرفته تا محصول نهایی، همکاری می کنند و این ایده را به وجود آوردند که شبکه های اجتماعی (جوامعی با پیوندهای محکم نظیر هنجارهای مشترک، اعتماد و همیاری) همکاری و بهره وری را گسترش می دهند. برابر این نظریه، وقتی افراد به جوامعی تعلق داشته باشند که از سطح بالایی از سرمایه اجتماعی برخوردار باشند، تمایل زیاد به کار با یکدیگر دارند و ریسک ناپذیر ترند و در نتیجه، سرمایه اجتماعی غنی، عامل محرک و نوآوری است. (۱۳)

از اشکال بد هنجارها می توان به مثال های زیر اشاره نمود. در جنوب ایتالیا هنجارهای اجتماعی قوی در درون باند کوچک مافیایی وجود دارد که نه تنها به ارتقای همکاری اجتماعی کمکی نکرده است، بلکه برای جامعه، دولت و توسعه اقتصادی نتایج منفی به بار آورده است. گروه مافیایی تروریستی کوکولوس کلان^۱، انجمن های سفیدپوستان نژادپرست آمریکا، دارای انسجام درون گروهی، با احساس اعتماد در میان اعضاء است ولی این احساسات آشکارا به اقدامات منفی و زیان بار منجر می شود.

دیه گو گامتا داستانی نقل می کند: یک رییس بازنشسته مافیا می گوید، زمانی که هنوز پسر جوانی بود، پدرش از اعضای مافیا، او را مجبور کرد از یک دیوار بالا رفته و به پایین بپرد و قول داد که او را خواهد گرفت، ولی نگرفت و پسر با صورت به زمین فرود آمد. آموزشی که پدر تلاش کرد به پسرش بدهد این بود. «تو باید بیاموزی، حتی به پدر و مادرت اعتماد نکنی.» (۱۴)

^۱ - Kuklus Klan

بر اساس تحقیق پیمایشی ریچارد فلوریدا استاد توسعه اقتصادی، رابرت کاشینگ استاد بازنشسته جامعه شناسی و گری گیتس دستیار تحقیق در مؤسسه تحقیقات شهری، در واشنگتن مناطق با سطح پایین نوآوری دارای سطح بالایی از سرمایه اجتماعی هستند. برعکس، مناطقی که در نوآوری بهتر بودند امتیازی کمتر از متوسط از لحاظ سرمایه اجتماعی داشتند. تحقیقات نشان می‌دهد که پیوندهای بسیار محکم، جامعه دارای سطح بالای سرمایه اجتماعی را از خود راضی نموده به گونه ای که از اطلاعات و چالش های بیرونی بی خبر مانده و نوآوری را به تحلیل برده است. برعکس پیوندهای ضعیف، پایه ای از تشریک مساعی، اطلاعات و همکاری را مجاز ساخته و اجازه می‌دهد که تازه واردان به سرعت در شبکه های اجتماعی پذیرفته شوند. بنابراین می توان امیدوار بود، گروه های اجتماعی با پیوندهای ضعیف مشوق افکار نوآورانه شوند. (۱۵)

چارچوب نظری تئوری سرمایه اجتماعی

برای مفهوم سازی سرمایه اجتماعی از سه تئوری استفاده شده است.

(۱) تئوری پیوندهای ضعیف:^۱ گرانووتر^۲ واضح این تئوری است. برابر این تئوری، هرچه شدت و استحکام روابط میان اعضای یک شبکه بیشتر باشد، ارزش سرمایه های اجتماعی کمتر است و بالعکس هرچه شدت و استحکام این روابط ضعیف تر باشد، نشان دهنده سرمایه اجتماعی بیشتر است.

(۲) تئوری شکاف ساختاری:^۳ این تئوری در سال ۱۹۲۱ توسط برت^۴ برای مفهوم سازی سرمایه اجتماعی مطرح شد. این تئوری بر شکاف ساختاری بین رابطه «فرد» Ego و «همکاری وی در شبکه» Alters و همین طور بر روابط بین همکاران تأکید دارد که فی نفسه مزیتی برای سازمان تلقی می گردد. برابر این تئوری، اگر یک فرد در شبکه اجتماعی خود با همکارانی که با هم در ارتباط نیستند و یا حداقل ارتباط اندکی باهم دارند، ارتباط برقرار کند، نهایت استفاده را خواهد برد. تقویت شبکه های شکاف دار دارای

^۱ - Weak Ties Theory

^۲ - Granovetter

^۳ - Structural Hole Theory

^۴ - Burt

مزایایی است. از جمله ارزیابی سریع و بی نظیر اطلاعات، قدرت چانه زنی مضاعف و افزایش قدرت کنترل بر منابع و نتایج، یعنی فرض بر این است که بازارها، سازمان ها و افرادی که در ارتباط با هم هستند، در صورتی که روابط میان آن ها ساختار نیافته، افقی و تعریف نشده باشد، به عنوان یک سرمایه سودآور تلقی خواهد شد و برعکس هرچه روابط بین آن ها منظم تر و ساختارمند و عمودی باشد، از این سرمایه کاسته می شود. به طور کلی رسمی و قانونمند شدن ساختار با سرمایه اجتماعی در تعارض است. (۳) تئوری منابع اجتماعی^۱: مطالعات لین و کاتور^۲ در سال ۱۹۸۱ نشان می دهد که پیوندهای موجود در شبکه، بدون وجود منابع داخل آن، کارآمد نمی باشد. از دید این تئوری پردازان، حفظ منابع موجود در درون شبکه است که می تواند به عنوان یک سرمایه قلمداد شود. برای مثال ممکن است اعضای شبکه دارای منابع زیاد از جمله قدرت نفوذ، تحصیلات و شهرت باشند. حال اگر یکی از اعضا برای رسیدن به هدفی نیاز به اعمال نفوذ عضو یا همکار خود در شبکه باشد، آن منبع به خودی خود یک سرمایه تلقی می شود. (۱۶)

تی اچ مارشال سه گرایش اخلاقی اصلی - تحمل، اعتماد و همبستگی را به شرح زیر توضیح داد.

نوع حقوق	گرایش اجتماعی	نظام
مدنی	تحمل	لیبرالیسم
سیاسی	اعتماد	مردم سالاری
اجتماعی	همبستگی	دولت رفاهی

تحمل^۳: شکیبایی در برابر دیدگاه های مخالفین، با قبول نوعی جدایی حوزه عمومی شهروندی از حوزه خصوصی، باورهای خودی که به «حقوق مدنی» چون: آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی اجتماعات منجر می شود، از خصوصیات جوامع لیبرال است.

^۱ - Social Resources Theory

^۲ - Line and Coauthor

^۳ - Tolerance

اعتماد: باور فرد به نهادها، رهبران و شهروندان در یک دموکراسی است تا به گونه ای رفتار نمایند که منافع فرد تأمین و زندگی و شغل او امنیت داشته باشد. تأمین رضایت افراد بر اجبار افراد اولویت دارد. در سیاست های عمومی باید از اعمال خشونت پرهیز شود تا نظام مردم سالاری و حقوق مدنی سیاسی مردم تأمین و تضمین گردد.

همبستگی: یعنی همدلی یا وفاق اجتماعی با دیگر شهروندان که بسیاری از آن ها ناشناس و غریبه اند. احساس همدلی بهتر از هم زبانی، هم نژادی و هم شهری بودن است و از عناصر اصلی دولت رفاهی یا مردم سالاری اجتماعی است.

همه اشکال گروه های فرهنگی - اجتماعی مانند قبیله، عشیره، مجامع روستایی، فرقه های دینی مبتنی بر هنجار مشترک بوده و از این هنجارها برای تحقق اهداف مشترک استفاده می کنند. این هنجارها «امتیاز» تلقی نمی گردند بلکه، یک نوع «تعهد»^۱ یا «بدهی» محسوب می شوند. (۱۷) همبستگی ملی عبارت است از احساس همدردی، هواداری قلبی مشترک، درک متقابل افراد و سکنه یک سرزمین که با ویژگی ها و خصلت های مشترک دور هم گرد آمده و تشکیل یک واحد سیاسی و عنصر جغرافیایی ملت را دادند. (۱۸) ولی همبستگی اجتماعی یعنی، تشابهات خونی، خاکی و فرهنگی در یک گروه کوچک و اعضای گروه این همبستگی را کاملاً احساس کنند. مثل همبستگی درون عشایر (۱۹) برابر تعریف دکتر چلبی همبستگی ملی یعنی احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد مشترک به اجتماع ملی. (۲۰)

در دوران نوسازی که کشورهای در حال توسعه مرحله گذار را طی می کردند، جامعه به توده^۲ تبدیل Massification به وجود آمد. در واقع فاصله بین «من» و «ما» ی جامعه کم رنگ شد و مفهوم «همه با هم» و یا «کشور برای همه شهروندان» پر رنگ تر گردید. در سطح کلان به تدریج «جامعه»^۳ جایگزین «اجتماع»^۴ گردید. در مورد واژه «ما» مطروحه در بالا دونگته قابل یادآوری است. اول وجه «رابطه» و دوم آن «ما» ی بزرگی است که به افراد هویت جمعی می دهد. یعنی، اشخاص دو نوع

^۱ - Commitment

^۲ - Mass

^۳ - Society

^۴ - Community

هویت^۱ دارند. نخست هویت فردی که از نقش ها، عملکردها و تفکر شخص حاصل می شود و در واقع منظور «من» و «هویت من» است که مرا از سایرین متمایز می کند. و دوم هویتی که باعث عضویت من در «ما» های مختلف و گوناگون رسمی و غیر رسمی می شود. (۲۱) برای مثال یک فرانسوی یک «ما» در جامعه جغرافیایی فرانسه و «ما»ی بزرگ تر در جغرافیای اتحادیه اروپا دارد و یا در جغرافیای کبک، برای یک فرد یک «ما» در جغرافیای کانادا و یک «ما»ی بزرگتر در جغرافیای آمریکایی شمالی وجود دارد که از مرحله اقتصادی به مرحله اجتماعی و سیاسی در حرکت است. دکتر مسعود چلبی در میزگرد «وفاق اجتماعی و همبستگی ملی»، می گوید: وفاق اجتماعی خودزیر مفهوم همبستگی ملی و همبستگی ملی نیز خود زیر مجموعه مفهوم انسجام ملی و انسجام ملی خود زیر مفهوم نظم اجتماعی یا نظام ملی است. این مفاهیم همه از یک خانواده بوده و با هم ارتباط متقابل دارند. (۲۲)

مؤلفه ها و عناصر سرمایه اجتماعی

آنتونی گیدنز در کتاب پیامدهای مدرنیته می نویسد: در دهه ۱۹۸۰، نقش افراد در جامعه بر اساس «مرد» یا «زن» تثبیت می شد، ولی اکنون باید نقش ها را بر مبنای ارتباط ارزیابی و قضاوت نمود. اعتماد: او می گوید: برای برقراری ارتباط باید «اعتماد»^۲ ایجاد کرد. برای ایجاد اعتماد عمومی باید شرایطی فراهم شود تا مردم یک کشور بتوانند در کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت کنند. باید برای رفع تضادها و نابسامانی ها در برقراری نظم^۳ و ثبات^۴ در محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه تلاش نمود. اعتماد عمومی در چهارچوب روابط صحیح، عادلانه و منصفانه شکل می گیرد. او از بارزترین اندیشمندانی است که با صراحت حرکت به سوی توسعه^۵ را از منظر اعتماد می نگرد. از نگاه او اعتماد را اتکا یا اطمینان به نوعی کیفیت و یا صفت یک شخص، و یا ایمان به حقیقت یک گفته می

^۱ - Identification

^۲ - Trust

^۳ - Order

^۴ - Stability

^۵ - Development

داند. گیدنز در تبیین اعتماد از دو مفهوم «از جاکندگی»^۱ و «جایگزینی»^۲ استفاده کرده و منظور او از جاکندگی، کنده شدن روابط اجتماعی از محیط های هم کنش و جایگزینی یعنی دوباره جایگزینی و تجدید ساختار این محیط در زمان ها و مکان های نامحدود است. او اساساً جامعه مدرن را با همین دو مفهوم پایه ریزی می کند. (۲۳)

فران تونکیس در کتاب اعتماد و سرمایه اجتماعی، دو سؤال مهم را پیش روی خواننده می گذارد: جوامع دارای مدنیت چگونه پدید می آیند؟ و اعتماد چگونه ایجاد می شود؟ او در جواب موضوع شهر و شهروندی و نیز سازمان های داوطلبانه (مانند NGOs، صلیب سرخ و امور خیریه) انجمن های اعتقادی (ایدئولوژیک- سیاسی)، روابط اقتصادی، دین و مذهب، رفاه و دولت و... را مطرح و می افزاید چون این ارزش ها می توانند در زندگی جمعی، اثرگذار و کارآمد باشند، پس می توانند سرمایه اجتماعی و اعتماد عمیق در جوامع انسانی بنا نهند. (۲۴)

درک جامعه مدنی، سرمایه اجتماعی، اعتماد، وفاق ... نیاز به پژوهش و بررسی علمی است. شناخت مقصد، تبیین و احاطه بر مسائل مطروحه، سرآغاز یک تحول است، لذا داشتن جامعه ای که در آن روابط انسانی براساس معیاری چون اعتماد باشد، نیازمند یک تحول است. اما خود این تحول نیازمند آن است که همه جانبه و ممتد باشد. تحول در عرصه ی اقتصاد، حقوق و قانون، فرهنگ و ... تونکیس معتقد است، یک نظام آزاد را نمی توان تنها برپایه اعتماد بنا نمود. برای استقرار جامعه آزاد، صدها نهاد باید تأسیس و فعال گردد، وانگهی نهادها به خودی خود قابل دوام نیستند بلکه عامل انسجام دهنده و زمینه ساز، مانند NGOs، حزب، پارلمان، انتخابات پارلمانی آزاد و عوامل سازنده مشروعیت و اعتقاد به مشروعیت نیاز است. از این رو لازم است که جامعه مدنی حقیقتاً آزاد باشد و در آن اعتماد واجد معنا باشد. (۲۵) (در اروپای شرقی سال های ۱۹۸۹-۱۹۹۰ نهاد، تکنولوژی وجود داشت ولی اعتقاد، اعتماد و مشروعیت وجود نداشت، لذا نظام های کمونیستی از هم فرو پاشیدند.)

هنگامی که یک مقام، یک شخص، اظهار می دارد «به من اعتماد کن» یا «به حرف من اعتماد

^۱ - Disembling

^۲ - Reembling

کنید» گرچه در منازعات و مشکلات حقوقی و جزایی، این وعده کافی نیست ولی در عرصه سیاسی جذاب است. مهاتما گاندی با نشان دادن ساده زیستی خود، اعتماد مردم را جلب می نمود. ایندیرا گاندی در سخنرانی مبارزات انتخاباتی چند میلیونی با استفاده از عبارات ساده و عوام فهم نظیر «من می دانم شما فقیر هستید، من فقر را دوست ندارم و تلاش دارم در مورد آن اقدام کنم» اعتماد مردم را جلب می کرد. در ایرلند شمالی، تونی بلر نخست وزیر بریتانیا، با بیان این جمله: «من به شما قول می دهم» توانست بن بست مذاکرات را بشکند. (۲۶) معمرفذافی پرسابقه ترین حاکم در جهان باهمراه بردن شترهای خود در مسافرت های هوایی و زندگی زیر چادر در نیویورک، می خواهد به لیبیایی های بدوی بگوید، من هر جا باشم همان لیبیایی ساده زیست هستم. نکته بسیار مهم آن که اعتماد دیر پدید می آید ولی سریع ناپدید می شود و وقتی ناپدید شود، مشروعیت نظام را زیر سؤال می برد. این نکته چه در «اعتماد افقی» (بین افراد، خانواده ها و مؤسسات هم تراز) و چه در «اعتماد عمودی» (رابطه رییس و مرئوس، مردم و دولت) صدق می کند.

در مبحث اعتماد سیاسی، اثر بخشی سیاسی،^۱ ایجاد اطمینان سیاسی^۲ بین مردم و باور آن ها که نظام، صادق، کارآمد، مسئولیت پذیر، و فداکار است سبب، اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی^۳ و عدالت سیاسی^۴ می شود که در جمع مشروعیت نظام را ایجاد می کنند و عدالت سیاسی در همه ابعاد قانونی، توزیعی، فرصتی و ارزشی باید مورد توجه قرار بگیرد.

فرق مشروعیت و اعتماد سیاسی در این است که: در اثر بحران اقتصادی و سیاسی ممکن است، گرانی، تورم، بیکاری ایجاد و حتی دامنه پیدا کند به طوری که جامعه از آن در رنج باشد. در این مرحله اعتماد به ارگان ها، دستگاه های دولتی و غیر دولتی ذیربط زیر سؤال می روند. ولی در بحران اجتماعی، فرهنگی و نظامی که مسئله مشروعیت مطرح می شود، این نظام حکومتی است که زیر سؤال می رود. (۲۷)

^۱ - Political Efficiency

^۲ - Political Reliance

^۳ - Political Participation

^۴ - Political Justice

وفاق اجتماعی: منظور از وفاق اجتماعی^۱ نظر مشترک غالب مردم در خصوص باورها، ارزش ها و هنجارهای محوری و کلی جامعه است و این موضوع می تواند در سطح محلی،^۲ استانی^۳ و یا ملی^۴ نوعی توافق متقابل جمعی^۵ متبلور گردد. در سطح محلی ممکن است به وفاق یک خانواده،^۶ طایفه،^۷ عشیره^۸ و در سطح استانی ممکن است به وفاق مردم استان، آذربایجان غربی (ترک و کرد و فارس) اشاره نمود. در سطح ملی ممکن است به عراق (متشکل از عرب ها، کردها، ترکمن ها، شیعه ها، سنی ها و...) و در مورد توافق متقابل جمعی ممکن است به تفاهم سوسیالیست ها (شوروی، چین، ویتنام، کره شمالی، اروپای شرقی و کوبا) بین سال های ۱۹۵۰-۱۹۹۰ اشاره نمود.

افلاطون جامعه را به یک موجود زنده تشبیه می نماید و ارسطو که بیشتر توجه به تکامل دارد، فرد یا گروه را در نقش یک ارگان (ریشه، ساقه، شاخه، برگ، شکوفه، میوه) نبات می بیند، که در کل یک جامعه را تشکیل می دهند. البته بررسی تحلیلی یا تجزیه کل به جزء و یا بررسی اندیشه هگلی یا تعیین ارتباط میان مفاهیم در یک منظومه و رابطه تأثیر گذاری و تأثیر پذیری آن ها قدری متفاوت است ولی در کل وفاق اجتماعی در زمان و مکان مختلف و تحت تأثیر تبلیغات (مذهبی، ملی، اقتصادی و ...) یا سیستم تفکر حکومتی می تواند تغییر یابد.

همبستگی ملی: همبستگی ملی^۹ عبارتست از: «احساس درونی مشابه و درک متقابل آحاد و سکنه یک سرزمین محدود که با ویژگی ها و خصلت های مشترک دور هم گرد آمده اند و بر اساس آن تشکیل عنصر جغرافیایی ملت را داده اند، عنصری که پایه ساختار دولت محسوب می شود.» (۲۸) دکتر مسعود

¹ - Social Agreement

² - Local

³ - Province

⁴ - National conformity

⁵ - Collective Mutual Agreement

⁶ - Family

⁷ - Clan

⁸ - Tribe

⁹ - National Solidarity

چلیبی، همبستگی ملی را به شرح زیر تعریف می نماید. احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد مشترک افراد اجتماع ملی. (۲۹)

انسجام اجتماعی: انسجام اجتماعی^۱ یا انسجام نظام مند، ارتباط و وابستگی اجزای نظام اجتماعی، در سطح و ابعاد مختلف، شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این ارتباط و وابستگی چندگانه می تواند در هر جامعه به ارتباط سیاسی (رابطه قدرت)، ارتباط گفتمانی (ارتباطات جمعی)^۲، ارتباط اقتصادی (ارتباط کارگر و کارفرما- ارتباط بنگاه های واسطه ای و مصرف کننده ها)، ارتباط عاطفی (خانواده و دوستان) تقسیم شود. (۳۰)

نظم اجتماعی: مفهوم نظم اجتماعی با اصطلاح نظام سیاسی متفاوت است. وقتی می گوئیم نظم جدید جهانی^۳ (در بعضی منابع کلمه order به معنی نظم و واژه System به معنای نظام، به جای هم بکار گرفته شدند. عنوان New World Order را نظام نوین جهانی ترجمه و بکار برده اند). مثلاً خط مشی سیاسی دولت بوش^۴ پدر که عمده‌تاً در منطقه خاورمیانه پیاده گردید. اما واژه «نظم» در مقابل «تغییر» قرار دارد. در واقع نظم و تغییر دو روی یک سکه اند. (۳۱)

علم جامعه شناسی دارای دو مسئله اساسی است. مسئله نظم که در منابع جامعه شناسی به مسئله هابزی معروف است و دیگری مسئله تغییر که در منابع جامعه شناسی به مسئله مارکسی معروف است. در مورد مسئله اول، نظم، سؤال اساسی این است که چگونه نظم برقرار می شود؟ چگونه نظم دوام می یابد؟ و چرا جنگ همه علیه همه در نمی گیرد؟ در مورد مسئله دوم، تغییر، سؤال اساسی این است که چگونه جامعه تغییر می کند؟ عوامل و مکانیسم تغییر چیست؟ حد و مرز تغییر تا کجا ادامه دارد؟ با طرح چنین سؤالاتی مسایل و مفاهیم سرمایه اجتماعی و زیر مجموعه های آن از رشته جامعه شناسی به

¹ - Social Integration

² - Mass Media

⁴ - New world order

⁵ - Bush (senior) Administration

رشته علوم سیاسی منتقل گردید و در تمام این موارد مکتب‌های مختلف، نظریه‌های متفاوت عرضه نمودند. آیزنشتات، دیدگاه بنیانگذاران جامعه‌شناسی و نظریه پردازان علوم سیاسی^۱، یعنی کارل مارکس،^۲ ماکس وبر،^۳ دورکهایم،^۴ تونیس^۵ را پیرامون مسایل مربوط به نظم اجتماعی، چنین احصا کرده است:

الف- اعتماد و همبستگی، ب- معنا و مشروعیت، پ- قدرت و استثمار

آیزنشتات به درستی متذکر می‌شود که مهمترین مساله نظم اجتماعی، از دید دورکهایم و تا حدودی تونیس، اعتماد و همبستگی اجتماعی است. او می‌گوید بدون انسجام و نوعی اعتماد، پایداری نظم اجتماعی ممکن نیست.

از دید مارکس و به پیرو او وبر قدرت و استثمار از اهم مسایل نظم است. از نگاه همه این گروه اندیشمندان مسئله‌ی معنا و مشروعیت یک بعد مهم نظم اجتماعی است.

نقش سرمایه اجتماعی در توسعه

اندیشمندان سؤالات مختلفی مطرح می‌کنند و در پاسخ به سؤالات مطروحه، نظریه‌پردازی می‌نمایند. یکی از مهمترین پرسش مرتبط با کشورهای در حال توسعه، با توجه به این حقیقت که تا قرن پانزدهم ملل شرق، چین، هند، ایران، مصر در حال آرامش و پیشرفت و کشورهای غربی با آتش رقابت، جنگ مستمر مواجه بودند. از قرن پانزدهم بتدریج غربی‌ها پیشرفته شدند و شرقی‌ها در حال توسعه تلقی گردیدند. سؤال اصلی این مبحث این است چه علت یا عللی سبب این تطور و تحول گردیده است؟

^۱ - Political theorists

^۲ - Karl marx

^۳ - Max weber

^۴ - Emile Durkheim

^۵ - Ferdinand tonnies

جرج مدلسکی^۱ ظهور پی در پی قدرت های جهانی (نه اقتصاد) را عامل شکل گیری سیستم بین المللی دانسته و می گوید، اگر چه مبادله، صنعت و نوگرایی نقش مهمی در پیشرفت و گسترش غرب داشت اما، واقعیت این است که «نظم نوین جهانی» را همواره یک قدرت بین المللی ایجاد نموده است. او معتقد بود که چهار قدرت پرتغال، هلند، انگلستان و آمریکا از سال ۱۵۰۰ تاکنون جهان را هدایت و مدیریت نموده اند.

فرناند برادل^۲ علت بوجود آمدن صنعت را مربوط به محیط و طبیعت دانسته و معتقد بود که جغرافیای مدیترانه به گونه ای است که تمدن های مختلف برای «حفظ» خود و «خاص ماندن» با یکدیگر به رقابت می پرداختند. انگیزه بقا و رقابت به توسعه جمعی آن ها انجامیده است.

ایمانوئل والرشتاین^۳ آزادی در فعالیت اقتصادی متعدد در قرن ۱۷ و ۱۸ را مهمترین محرک و انگیزه ای می داند که نظام بین الملل را به دو قسمت محور و پیرامون تقسیم کرده است. بانکداری، تولید، مبادله کالا، کشتی سازی، بهره برداری از مواد اولیه زمینه ساز تحول در سیستم اجتماعی و متعاقباً سیاسی-اقتصادی شد. (۳۲) ماکس وبر^۴ اصلاح اصول و عقاید مذهبی، عبور از مذهب کاتولیک به پروتستان را عامل پیشرفت غرب می داند. او در کتاب «اخلاق پروتستانیزم و روح سرمایه داری»^۵ می گوید در مذهب کاتولیک اشخاص با پرداختن وجه به کشیش و بخشوده شدن، و دوباره مرتکب گناه شدن و پرداخت وجه به کشیش و بخشوده شدن یک حالت دورانی و بی هدف را طی می کنند. در حالیکه در مذهب پروتستان همانطور که گناه جمع می شود، ثروت اشخاص انباشته شده و شخصیت مذهبی-اجتماعی او را بنا می نهد. سرمایه داری محصول اندیشه های اصلاحی مسیحیت در قالب پروتستانیزم است. (۳۳)

یوهان گلتانگ^۶ ایجاد مسأله مرکز^۱ و پیرامون^۲ را سبب تغییرات اقتصادی و سیاسی جهانی می داند.

^۱ - George Modelski

^۲ - Fernand Braudel

^۳ - Immanuel Wallerstein

^۴ - Max Weber

^۵ - The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism

^۶ - Johan Galtung

(۳۴) آندره گوندر فرانک^۳ با طرح «تئوری وابستگی»^۴ به سؤال بالا پاسخ می دهد. (۳۵)

اسکات تامپسون^۵ استاد دانشگاه انگلستان معتقد است: دولتی که نتواند مهارت ها و دانش زمانش را توسعه داده و از آن بهره برداری نماید، توانایی توسعه را نخواهد داشت. بنابراین یکی از سرمایه ها، سرمایه انسانی، یعنی میزان رشد تخصص، دانش و تکنولوژی است.

یورگن هابرماس^۶ با نقد دنیای صنعتی می گوید: انسان محدود گردیده و در اختیار صنعت و تکنولوژی قرار گرفته است، در صورتی که تکنولوژی باید در خدمت انسان باشد. در کنار سرمایه انسانی سرمایه اقتصادی نیز مطرح می گردد. انسان تنها با داشتن دانش نمی تواند به توسعه برسد. او وجود منابع کمیاب و منابع مالی را زمینه ساز توسعه می داند. اما در برخی کشورها نظیر ژاپن با وجود این که منابع مواد کمیاب مانند نفت وجود ندارد، پیشرفته است. (۳۶)

در کشور کوبا هیچ بی سوادى وجود ندارد، اما این کشور، عقب افتاده است. فرانسه بیش از دو میلیون بی سواد دارد ولی پیشرفته است. کشور ایتالیایی هیچگاه تحت استعمار قرار نداشته اما بسیار عقب افتاده است. کشورهای اروپای شرقی از سطح بالای تکنولوژی برخوردارند، ولی پیشرفته و توسعه یافته نیستند. در اینجا یک حلقه مفقود، وجود دارد و آن سرمایه اجتماعی است.

با تکیه بر سرمایه اجتماعی رسیدن به توسعه مستلزم عزم رهبران سیاسی، جذب سرمایه های داخلی و خارجی- تولید به قصد صادرات تحقیق و پژوهش مستمر و مداوم سه ضلع مثلث توسعه می باشند. (۳۷)

¹ - Center

² - Periphery

³ - Andre Gunder Frank

⁴ - Dependency Theory

⁵ - Scott Thompson

⁶ - Jurgen Habermas



نقش سرمایه اجتماعی در امنیت ملی

مفهوم امنیت در گذر زمان شاهد تغییر و تحول شده است. امنیت به معنای در امان بودن از تهدید می باشد. هابز در بحث تعارض بین آزادی و امنیت تصریح می کند که انسان با چشم پوشی از بخشی از آزادی های خود «امنیت» به دست آورده است. امنیت در برخی مراحل، خود یک هدف است ولی سؤال این است که خود امنیت چه هدفی را دنبال می کند. واقعگرایان هدف امنیت را برقراری صلح، عدالت، توسعه و رفاه می دانند. امنیت چهار مرحله یا چهار موج را پشت سر نهاده است:

موج اول: مطالعات سنتی. این گرایش تأکید بر بعد نظامی امنیت دارد. به همین دلیل دولت های جوامع سنتی در پی ساخت و جمع آوری جنگ افزار بودند. سرمایه فیزیکی را عامل اصلی برقراری امنیت می دانستند. شعار نمادین این نگرش (۳۸) در کتاب الوین تافلر^۱ در کتاب جابجایی در قدرت^۲ به نقل از مائوتسه دونگ می نویسد: «قدرت از لوله تفنگ بر می خیزد»^۳.

موج دوم: مطالعات فراستنی: مطالعات اندیشمندان ثابت نمود که بعد نظامی قدرت به تنهایی نمی تواند ایده های متنوع این دیدگاه را برآورده نماید، لذا ضروری است ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژی و روانی نیز در صحنه محاسبات امنیتی مورد توجه قرار گیرد.

موج سوم: مطالعات جدید اندیشمندان بنام مارک سومر^۴ و یوهان گلتانگ^۱ از «امنیت منفی» یا از نبود

^۱ - Alvin Taffler

^۲ - Powershift: Knowledge, Wealth and Violence at the Edge of 21 th Century

^۳ - Political Power Grows out of the Barrel of a Gun

^۴ - Mark Sommer

تهدید انتقاد نموده و به جای آن از «امنیت اطمینان بخش» بحث می نمایند. در این مرحله سرمایه انسانی مورد تأکید قرار می گیرد.

موج چهارم: مطالعات فرامردن،^۲ از دیدگاه اندیشمندانی چون ریچارد اشلی، جهانی شدن دیدگاه متفاوتی را در عرصه امنیت بین المللی معرفی می کند. اشلی مکتب واقعگرایی^۳ را به باد انتقاد می گیرد، چون این مکتب رقابت امنیتی بین دولت ها را تشویق و موجبات جنگ را فراهم نموده است. تأکید این مرحله بر سرمایه علمی (فرهنگی) است. (۳۹)

مکتب کپنهاک: این مکتب بیشتر گرایش امنیت منطقه ای دارد و همه ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در برقراری امنیت دخیل می داند. و در صدد معرفی عناوین جدیدی از امنیت است. نظیر امنیت اقتصادی، امنیت محیط زیست. تجربه عینی ثابت می کند که اگر یک نظام سیاسی نتواند پاسخ مناسبی به خواسته های اتباع خود بدهد در عمل دچار بی ثباتی و نا امنی می شود. دولتمردان باید در تقویت سرمایه ی اجتماعی کشور بکوشند. یعنی هنجارها، اعتماد و انسجام را هدفمند نمایند تا امنیت برقرار شود. (۴۰)

نتیجه گیری

با عنایت به تعاریف مفاهیم و چارچوب های نظری و بررسی های به عمل آمده می توان چنین نتیجه گیری نمود که ارتباط بین سرمایه اجتماعی و به ویژه مؤلفه های آن - اعتماد سیاسی، وفاق اجتماعی، همبستگی ملی، انسجام اجتماعی و نظم اجتماعی - و تأثیر و تأثر آن بر جامعه مدنی و توسعه ملی به گونه مستقیم و متقابل است، به نحوی که جامعه مدنی زمینه لازم را برای گسترش اعتماد پذیری و سرمایه اجتماعی فراهم می آورد و سرمایه اجتماعی مؤید جامعه مدنی می گردد. در جامعه مدنی، سازمان ها و نهادهای دولتی مؤسسه غیر دولتی زمینه همفکری، مشارکت و اعتماد را فراهم می آورند: این تعامل را می توان در سه رویکرد اساسی تبیین نمود:

¹ - Johan Galtung

² - Post - modern Studies

³ - Realism

رویکرد پایین به بالا: اعتماد، مشارکت سیاسی و در نتیجه فراهم شدن نظم اجتماعی و امنیت ملی بر ایجاد و توسعه سازمان های سیاسی و اجتماعی کمک می کنند.

رویکرد بالا به پایین: سازمان های سیاسی و اجتماعی به ایجاد «دولت خوب» و مردم سالاری کمک می نمایند و دولت خوب بر رشد سرمایه اجتماعی، توسعه، امنیت، رفاه ملی تعاملی است. (۴۱)

با توجه به رویکرد تعاملی نظریه اینگلههارت مورد توجه قرار می گیرد. بر اساس این نظریه جامعه فاقد سرمایه اجتماعی بر مدار نیازهای مادی، امنیت جانی و ثبات اقتصادی حرکت می کند. تداوم حرکت مستلزم برقراری «حکومت متمرکز» است. تداوم برقراری حکومت متمرکز، مستلزم قربانی کردن استقلال، آزادی فردی و سرکوب اعتراضات مردمی است (۴۲). در نتیجه استمرار سرکوب مشروعیت نظام مورد تنش قرار می گیرد.

در کشور ما، در ماده ۹۸ قانون برنامه چهارم توسعه، دولت موظف است: به منظور حفظ و ارتقای سرمایه اجتماعی، ارتقای رضایتمندی عمومی و گسترش نهادهای مدنی اقداماتی انجام دهد. برابر بند ج ماده اشاره شده در بالا تصویب ساز و کارهای اجرایی لازم، جهت افزایش سرمایه اجتماعی، اعم از اعتماد سیاسی، وفاق اجتماعی، همبستگی ملی، انسجام و نظم اجتماعی و در نتیجه توسعه سیاسی و امنیت از جمله آن ها است. (۴۳) بدیهی است منابع ملی وارده به دارایی کشور (خزانه دولتی) بین بخش های مختلف تقسیم و بازدهی تولید می شود. به این صورت که رابطه امنیت با رفاه به صورت مستقیم، تأثیرگذار و تأثیر پذیر می باشند. (۴۴) دولت هم باید مسائل نظامی، امنیت و هم توسعه و رفاه را مدنظر داشته باشد و مدیریت نماید، که ممکن است به شکل زیر برجسته گردد. (۴۵) بنابراین وجود سرمایه اجتماعی پلی بین مجموعه، اقتصاد، توسعه و امنیت است و فقدان آن سدی در بین آن ها می گردد. جامعه ای که از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار باشد، دارای امنیت و توسعه می گردد.

منابع

- ۱- رضا صالحی امیری، *مدیریت و سرمایه اجتماعی* (تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸)، ص ۵۲.
- ۲- محمود رحمانی و اسماعیل کاوسی، *اندازه گیری و مقایسه سرمایه اجتماعی در بخش های دولتی و خصوصی* (تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۷)، ص ۳۳.
- ۳- جیمز کلنن، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر حیدری (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷)، صص ۲۰-۳۰.
- ۴- رحمانی، *پیشین*، ص ۲۰.
- ۵- مهدی اختر محقق، *سرمایه اجتماعی* (تهران: ناشر مولف، ۱۳۸۵)، ص ۱۰.
- ۶- صالحی امیری، *پیشین*، ص ۵۲.
- ۷- بخشی از آیه ۹ سوره ۳۹ و نیز رک سوره ۳۵، آیه های ۱۲ تا ۱۹ و ۲۲ *قرآن کریم*.
- ۸- رحمانی، *پیشین*، ص ۳۶.
- ۹- اختر محقق، *پیشین*، ص ۵.
- ۱۰- محمد غفوری و روح الله جعفری، «سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی، رابطه متقابل یا یک سویه»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۴، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴.
- ۱۱- همان، ص ۲۲۲.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- ریچارد فلوریدا و دیگران، *وقتی سرمایه اجتماعی نوآوری را سرکوب می کند*، ترجمه راحله چلبی (تهران: اندیشه های نو، ۱۳۸۱)، ص ۱.
- ۱۴- صالحی امیری، *پیشین*، ص ۵۸.
- ۱۵- فلوریدا، *پیشین*، ص ۱.
- ۱۶- کلنن، *پیشین*، ص ۶۰-۵۰.
- ۱۷- مهدی الوانی و علیرضا شیروانی، *سرمایه اجتماعی، مفاهیم نظریه ها و کاربردها* (اصفهان: مانی، ۱۳۸۵)، ص ۳۵.

- ۱۸- محمدرضا حافظ نیا، «میزگرد وفاق اجتماعی وهمبستگی ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱، ۱۳۷۸، ص ۲۷.
- ۱۹- داود شیخاوندی، «میزگرد وفاق اجتماعی وهمبستگی ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱، ۱۳۷۸، ص ۲۷.
- ۲۰- مسعود چلی، «میزگرد وفاق اجتماعی وهمبستگی ملی»، *فصلنامه و مطالعات ملی*، شماره ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۹.
- ۲۱- چلی، همان، ص ۳۰-۲۱ و نیز ر. ک. مهدی الوانی، پیشین، ص ۲۱.
- ۲۲- چلی، همان، ص ۲۰.
- ۲۳- آنتونی گیدنز، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۳۷.
- ۲۴- کیان تاجبخش، *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز (تهران: شیرازه، ۱۳۸۵)، ص ۴۰.
- ۲۵- فران تونکیس و دیگران، *دییچه ای بر جامعه شناسی ایران*، ترجمه محمد تقی دلفروز (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۷۸)، ص ۹۲.
- ۲۶- همان، ص ۹۴.
- 27- Robert D. Putnam, *Bowling Alone. The Collapse and Revival of American Community* (New York: Simon and Schuster, 2000), p. 200.
- ۲۸- حافظ نیا، پیشین، ص ۲۰.
- ۲۹- چلی، پیشین، ص ۳۱.
- ۳۰- چلی، پیشین، ص ۳۲.
- ۳۱- دانشکده اطلاعات، *نظم نوین*، ۱۳۷۱، ص ۱۰.
- ۳۲- محمود سریع القلم، *توسعه: جهان سوم و نظام بین الملل* (تهران: سفیر، ۱۳۷۵)، ص ۱۲-۸.
- ۳۳- ماکس وبر، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری (تهران: سمت، ۱۳۷۱)، ص ۹۰-۸۰.

34- Mirtayeb Mussavi, *Political Texts, Theories, Theorists*, Mardom Salary, 1387, p.70.

35- *Ibid*, p.76.

۳۶- اختر محققى، پیشین، به نقل از جواد طاعت، ص ۱۱۸.

۳۷- میر طیب موسوی، *ارتش و سیاست، از نظر تا عمل* (تهران: مردم سالاری، ۱۳۸۳)، ص ۱۲۲.

۳۸- الوین تافلر، *جایجایی در قدرت: دانایی، ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم*،

ترجمه شهیندخت خوارزمی، جلد اول (تهران: بی ان، ۱۳۷۰)، ص ۱.

۳۹- آردی مک کین لای- آر لیتل، *امنیت جهانی، رویکردها و نظریه ها*، ترجمه اصغر افتخاری،

(تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷)، ص ۲۹-۱۴.

۴۰- قدیر نصری، «مکتب کپنهاک، مبانی نظری و موازین علمی»، *مطالعات دفاعی-امنیتی*، شماره

۳۳، ۱۳۸۷، ص ۳۹.

۴۱- محمد غفوری و روح الله جعفری، «سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی، رابطه متقابل یا

یکسویه»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۴، ۱۳۸۸، ص ۲۳۳.

۴۲- ابوتراب طالبی و دیگران، «عوامل موثر در اعتماد سیاسی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره

۴، ۱۳۷۸، ص ۳۰۴.

۴۳- پرویز رضانی، «قانونگرایی، سرمایه اجتماعی که بر باد می رود»، *شرق*، ۸۹/۱/۲۴.

۴۴- موسوی، پیشین، ص ۸۴.

۴۵- موسوی، پیشین، ص ۱۱۴.

46- Encyclopedia Wikipedia Contributors, "Cultural Studies", and also Soroka Stuart- Mezien, Christopher, *Degrees of Democracy* (Cambridge: Cambridge University Press, 2010), p. 80.